

نقش مؤلفه‌های هوش اخلاقی (دیدگاه بوربا و لنیک) در سازگاری همسران و تطبیق نظری با اصول اخلاقی متناظر آن در منابع اسلامی

محبوبه موسائی پور*

چکیده

هدف از پژوهش تطبیقی حاضر، تعریف و تبیین نقش هوش اخلاقی (دیدگاه بوربا و لنیک) در سازگاری همسران و تطبیق مؤلفه‌های آن با معیارها و اصول اخلاقی است که دین اسلام در این حوزه، پیشنهاد می‌دهد. بدین منظور ابتدا به تعریف هوش اخلاقی مطرح در روان‌شناسی و بررسی مؤلفه‌های آن پرداخته شده و نقش هوش اخلاقی در سازگاری زناشویی از دیدگاه علمی تبیین شده است؛ سپس این مؤلفه‌ها با مفاهیم اخلاقی مرتبط در دین اسلام مورد تطبیق و ارزیابی قرار گرفته و در پایان، مرزهای هوش اخلاقی اسلام ترسیم شده است؛ می‌توان گفت، مؤلفه‌های هوش اخلاقی، هریک، روشهایی اکتسابی و قابل یادگیری در جهت برقراری ارتباطی رضایت‌بخش بین همسران با توجه به مقتضیات پیرامونی و همسازی با تجربه‌های جدید هستند که در دیدگاههای بشری با انسان محوری و در اسلام با محوریت خدا و انسان متعادل در راستای تعالی و تعهد درونی به آموخته‌های اخلاقی، تعریف می‌شوند.

واژگان کلیدی

هوش اخلاقی، مؤلفه‌ها، سازگاری همسران، متون اسلام، تطبیق.

*. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی (علوم قرآن و حدیث)، دانشگاه پیام نور فارس، شیراز.

m.mousaeipour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

طرح مسئله

خانواده، اساس سازندگی شخصیت انسان و مهم‌ترین عامل تکامل جامعه بشر است. تعالیم اسلام برای تنظیم روابط همسران در ناملایمات عصر حاضر، دربردارنده نکات مهمی است که ناظر بر ابعاد روان‌شناختی آنان است. یکی از این ابعاد که از متغیرهای مورد توجه روان‌شناسان است، هوش اخلاقی است. زیرا مرز بین نوع‌دوستی و خودپرستی را توصیف می‌کند و خصوصیتی برای برقراری ارتباط بین عقل و هیجان و بین ذهن و بدن است. بنابراین شناخت عوامل تأثیرگذار بر رفتار همسران در جهت سازگاری آنها و آشنایی با فنون و روش‌های پیدایش و بقای این سازگاری، از مسایل ضروری خانواده است که توجه بیشتر به آن، روزبه‌روز محسوس‌تر می‌شود.

سازگاری^۱ یا سطح انطباق^۲ میزان منطبق ساختن رفتار (فرد) با انتظارات اطرافیان و جامعه است (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۳۰) فرایند سازگاری، مهارت برقراری رابطه سالم و همسویی مسالمت‌آمیز با دیگران است. سازگاری، به مجموعه فعالیت‌هایی که باعث هماهنگی با نیازهای مقطعی می‌گردد نیز، گفته می‌شود. (پورمقدس، ۱۳۵۶: ۲) یکی از صاحب‌نظران در تعریف سازگاری می‌نویسد:

سازگاری، تطبیق یا وفق دادن شخص، نسبت به محیطی است که بدان تعلق دارد. (ساعتچی، ۱۳۶۸: ۵۰۰)

به‌طور کلی روان‌شناسان، سازگاری فرد در برابر محیط را از جمله ویژگی‌های شخصیت به‌نجار تلقی نموده‌اند که منجر به زندگی مشحون از صلح و آرامش در محیط می‌شود. (اتکینسون و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۲۱) به عقیده آنان، معیاری برای سنجش سازگاری وجود ندارد؛ اما از روی علائم روان‌شناختی و عملکرد اجتماعی می‌توان میزان توفیق افراد را مورد بررسی قرار داد. (اسلامی‌نسب، ۱۳۷۳: ۱۳) روان‌شناسان، سازگاری را سنگ‌بنای عملکرد خانواده و تسهیل‌کننده ایفای نقش والدین می‌دانند. (Coombs, 1991: 97)^۳ برخی خصوصیات فرد سازشگر عبارت است از: احساس خوشبختی، ارضای نیازهای عاطفی، ایجاد احساس ارزشمندی و حمایت در یکدیگر و تلاش در مسیر شکوفاسازی استعدادهای طرف متقابل (Schumacher, 2005: 28 - 30)^۴ جریان سازگاری با بروز نیاز انسان به همراهی و دوری از تنش شروع می‌شود و با حرکت به‌سوی تعادل، کامل می‌شود.

-
1. Adjustment, Adaption.
 2. Level of compliance.
 3. Coombs.
 4. Schumacher.

همراه با مفهوم سازگاری، سازگاری زناشویی به‌طور خاص و به‌عنوان یکی از اقسام سازگاری در روان‌شناسی مطرح است. سازگاری زناشویی، زیربنای عملکرد خوب خانوادگی، تسهیل نقش والدینی و سبب رشد اقتصادی و رضایت بیشتر از زندگی می‌شود. از سوی دیگر، وجود ناسازگاری زناشویی در روابط زن و شوهر، علاوه بر ایجاد مشکل در روابط فوق، سبب اشکال در روابط اجتماعی، گرایش به انحرافات اجتماعی و اخلاقی و افول ارزش‌های فرهنگی در بین زوج‌ها می‌شود. سازگاری زناشویی، وضعیتی است که در آن زن و شوهر در بیشتر مواقع، احساس خوشبختی و رضایت از همدیگر دارند. (Gottman, 1993: 57)^۱ اسپانیر^۲ سازگاری زناشویی را فرایندی تعریف می‌کند که پیامدهای آن با میزان اختلافات مشکل‌آفرین زوج‌ها، تنش‌های بین‌فردی، اضطراب فردی، رضایت زوج‌ها از یکدیگر، انسجام و به‌هم پیوستگی آنها و همفکری درباره مسائل مهم زناشویی مشخص می‌شود؛ مطالعات نشان می‌دهد که سازگاری زناشویی به سازگاری کلی فرد کمک می‌کند و همسرانی که از سازگاری زناشویی بالایی برخوردارند، عزت نفس بیشتری دارند و در روابط اجتماعی سازگارترند. (Gongm, 2000: 152)^۳، گریف^۴ معتقد است، زوج‌های سازگار، زن و شوهرهایی هستند که توافق زیادی با یکدیگر دارند و از نوع و سطح روابط خود راضی هستند. (Grief, 2000: 948)

بنابراین این پدیده، فرایندی پویاست که ممکن است در هر نقطه‌ای از زمان، روی یک پیوستار از کاملاً سازگار تا ناسازگار ارزیابی شود. به این ترتیب، سازگاری زناشویی مفهوم چند بعدی است که نسبت به رضایت زناشویی از ویژگی‌های عینی‌تری برخوردار است.

از سوی دیگر، یکی از متغیرهایی که پژوهشگران حیطه روان‌شناسی در دهه‌های اخیر بدان توجه داشته‌اند، هوش و ابعاد آن است. بدون شک، هوش در همه ابعاد زندگی، نقش مهم و انکارناپذیری دارد. در مورد تعریف هوش می‌توان گفت تعریفی که نزد همگان مقبول باشد، وجود ندارد. افرادی که هوش را مورد مطالعه قرار می‌دهند، شباهت‌های زیادی به‌کار می‌برند تا به کمک آنها رفتار هوشمندانه را مفعول‌سازی کنند. در مجموع پژوهشگران هوش را «ظرفیت کسب دانش، قدرت تفکر استدلال انتزاعی و توانایی حل مسئله» تعریف می‌کنند. (Parsons, 2007: 38)^۵

اخیراً در حوزه هوش، ابعاد جدیدی شناخته شده است. یکی از مهم‌ترین ابعاد آن - که در حوزه پژوهش جدید بوده و در ایران نیز چندان بدان پرداخته نشده است - «هوش اخلاقی» است.

1. Gottman.
2. Spanir.
3. Gongm.
4. Grief.
5. Parsons.

درحقیقت، اخلاق و آموزش اخلاقی به یکی از موضوعات عام در زمینه روان‌شناسی تبدیل شده است. امروزه هوش اخلاقی به واسطه تأثیرات وسیعش بر سایر حیطه‌ها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است که یکی از این حوزه‌های اثرگذار، روابط بین همسران و به‌طور خاص سازگاری زناشویی است. هوش اخلاقی برای اولین بار توسط بوربا^۱ در رشته روان‌شناسی وارد شد. بوربا، هوش اخلاقی را توانایی درک درست از نادرست، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آنها و رفتار در جهت صحیح و درست تعریف می‌کند. هوش اخلاقی به این نکته اشاره دارد که اصول اخلاقی حاصل وراثت نیست، بلکه افراد یاد می‌گیرند که چگونه خوب باشند. در حقیقت هوش اخلاقی، کمک می‌کند تا ما اعمال هوشمندانه و بهینه‌ای داشته باشیم. (Borba, 2005: 23)

افراد با هوش اخلاقی بالا، کار درست را انجام می‌دهند؛ اعمال آنها پیوسته با ارزش‌ها و عقایدشان هماهنگ است؛ عملکرد بالایی دارند و همیشه کارها را با اصول اخلاقی پیوند می‌دهند. در مجموع هوش معنوی دربرگیرنده نوعی سازگاری و رفتار حل مسئله است که بالاترین سطوح تحول را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی، بین‌فردی و ... شامل می‌شود و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطراف و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌نماید. این هوش، به فرد، دیدی کلی در مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چهارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد. (Sisk, 2002^۲ به نقل از مهرابی طالقانی، ۱۳۸۷)

وقتی مردم درباره رشد اخلاقی صحبت می‌کنند، آنها به رفتار و نگرش خودشان نسبت به سایر مردم در جامعه اشاره دارند، به عبارتی آنها به پیروی ما از هنجارهای اجتماعی، مقررات و قوانین، عرف و آداب و رسوم توجه می‌کنند. سقراط عنوان می‌کرد که انسان‌ها فقط کافی است بدانند چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است. چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست است. چه چیزی فضیلت است و چه چیزی رذیلت است. همین که بدانند به مقتضای دانسته‌های خود حتماً عمل می‌کنند. (کرمی، ۱۳۸۶: ۱۹ - ۱۶)

از آنجاکه سازگاری یا سطح انطباق، نقش مهم و زیربنایی در زندگی انسان به‌ویژه، زندگی مشترکش داشته و او را در وصول به اهداف عالی ازدواج همچون آسایش تن، آرامش و تعالی جان و روان یاری می‌رساند و از سویی، بسیاری از رفتارهای انسان ریشه در اصول و ارزش‌های اخلاقی دارد

1. Borba.
2. Sisk.

و از آن متأثر می‌شود، افراد با هوش اخلاقی، همیشه کارهایشان را با اصول اخلاقی پیوند می‌زنند که این خود باعث افزایش تعهد و مسئولیت‌پذیری در افراد و در نتیجه بهبود کارایی فردی و گروهی و به‌خصوص سازگاری در زندگی زناشویی می‌شود. (Flite, 2013: 40 - 45)

تحقیقات متعددی در حوزه روان‌شناسی به بررسی تأثیر کاربرد مؤلفه‌های هوش اخلاقی (از جمله دیدگاه بوربا و لنیک) در بالا رفتن سازگاری همسران صورت گرفته و بسیاری به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش هوش اخلاقی به زوجها بر ناسازگاری آنها، اثربخش است. (گل محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۲۷) در کل، یافته‌ها لزوم گنجاندن برنامه آموزش هوش اخلاقی و معنوی به زوجین را متذکر می‌سازند و بر تقویت هوش اخلاقی و معنوی جهت بهبود روابط بین‌فردی و زناشویی، ابراز خشم مناسب و التیام زخم‌های عاطفی زوجین و افزایش سازگاری زناشویی تأکید دارند. (Hill, 2001: 369؛ Gordon, 2009: 1 - 13؛ Fincham & Steven, 2004: 72)

می‌توان گفت هوش اخلاقی دربرگیرنده آن دسته از اصول اجتماعی است که تعیین می‌کند، انسان‌ها در رابطه با دیگران از جمله با همسر چگونه باید رفتار کنند. از نظر روان‌شناسان این قوانین مشتمل بر سه جنبه اساسی «شناختی، عاطفی و رفتاری» است که تبیین آنها و چگونگی روابطشان با یکدیگر و تأثیری که در فرایند درونی‌سازی دارند، محور بحث‌های روان‌شناختی است. به همین علت در بسیاری از جوامع، یکی از مهم‌ترین وظایف فرهنگی، آشناسازی افراد از همان کودکی با قوانین اخلاقی و کردار خوب و بد است. بدین جهت یکی از ابعاد رشد و تحول که از دوران کودکی تا سال‌های بزرگسالی، در کنار دیگر ابعاد رشد شکل می‌گیرد، رشد اخلاقی است. در واقع افراد با گرایش معنوی با آموزه‌های انسانی آشنایی دارند و خود را مقید می‌دانند، به گونه‌ای که در تصمیمات زندگی خود به مسائل انسانی بیشتر رجوع می‌کنند و براساس آن در زندگی خود عمل می‌کنند، از این‌رو صافی مبانی معنوی، تعیین‌کننده عمل آنها در بسیاری از موقعیت‌های اجتماعی و اخلاقی از جمله در زندگی مشترک است. (کرمی، ۱۳۸۶: ۲۴)

روان‌شناسان در دهه‌های اخیر، در بررسی اختلالات رفتاری و انحرافات اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که بسیاری از اختلالات و آسیب‌ها در ناتوانی افراد در تحلیل صحیح مسائل شخصی، عدم آمادگی برای حل مشکلات زندگی به شیوه مناسب و وجود نگرش‌های منفی در مورد مهارت‌ها و

1. Flite.
2. Hill.
3. Gordon.
4. Fincham & Steven.

توانایی‌های خود در مقابله با این مشکلات ریشه دارد. بنابراین، آماده‌سازی افراد به‌ویژه نسل جوان جهت مقابله با موقعیت‌های دشوار، امری ضروری به‌نظر رسیده، در این میان آموزش مهارت‌ها و آگاهی از ظرفیت‌های اخلاقی می‌تواند سبب ارتقای توانایی‌های روانی - اجتماعی افراد در این زمینه گردد. توانایی‌هایی که فرد را برای برخورد مؤثر با کشمکش‌ها و موقعیت‌های زندگی یاری بخشند و به او کمک کنند تا با جامعه، فرهنگ و محیط خود، به شیوه‌ای مثبت و سازگارانه رفتار کرده و سلامت روانی خود را تأمین نماید. (حقیقی و همکاران، ۱۳۸۵: ۷۸ - ۶۱)

تحقیقات نیز حاکی از آن است که این مهارت‌ها می‌تواند، فرد را در مقابله با فشارهای ناگهانی محیطی موفق سازد و برعکس نبودشان، توان تنیدگی و حل مشکلات روزانه را افزایش دهد. (محرابیان، ۲۰۰۰: ۱۳۳ - ۱۰۲) امروزه بسیاری از محققین، هوش اخلاقی را هوش حیاتی برای همه انسان‌ها می‌دانند؛ چراکه دیگر اشکال هوش را در انجام امور ارزشمند، هدایت می‌کند (Beteston, 2003) به نقل از: یوسفی و حشمتی، ۱۳۹۴: ۶۶) و معیاری برای عملکرد درست فراهم می‌سازد. (Retenberg, 2003) به نقل از: تاجیک و وارث، ۱۳۹۶: ۲)

اخلاق‌مداری، سرمایه‌ای راهبردی برای عموم افراد است که پیش‌شرط یک زندگی اجتماعی کارآمد را محقق می‌سازد و ترکیبی از دانش، تمایل و اراده را دربرمی‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که هر فرد، براساس آن، فکر، احساس و عمل می‌کند. (فالایت و هامان، ۲۰۱۳: ۱۳)

افرادی که از هوش اخلاقی بالایی برخوردارند، انعطاف‌پذیرند و نسبت به خود، درجه هوشیاری بالایی دارند و در مواجهه با مشکلات روزمره زندگی و حل آنها توانمندترند و رضایت‌مندی بیشتری از زندگی دارند، همه این موارد سهم معناداری در پیش‌بینی سازگاری زناشویی دارند؛ چراکه این افراد روابط نزدیک‌تر و محبت‌آمیزتر و مسئولانه‌تری در مورد همسرانشان دارند. (احمدی، فتحی آشتیانی و عرب‌نیا، ۲۰۰۵: ۵۵)

بر این اساس یکی از لازمه‌های کمک به زوجین برای عبور از مسایل زندگی مشترک و ایجاد، ارتقا و حفظ رضایت‌مندی و سازگاری زناشویی، شناخت مهارت‌های مربوط به ظرفیت‌های اخلاقی هریک از آنهاست تا با بهره‌مندی و کاربرد این ظرفیت، آن را پشتوانه‌ای برای مقابله با تغییرات، فقدان‌ها، محدودیت‌ها و سایر مشکلات قرار دهند.

ازآنجاکه نخستین بار اصطلاح هوش اخلاقی در روان‌شناسی، توسط بوربا مطرح و سپس آزمون آن

1. Beteston.
2. Retenberg.

توسط لنیک و کیل^۱ در سال ۲۰۰۵ م، تدوین شد که به‌طور ویژه به هوش اخلاقی توجه کرده و مؤلفه‌های آن را با اصول جهانی سازگار دانستند، بنابراین در این پژوهش، مؤلفه‌های هوش اخلاقی براساس دیدگاه این دانشمندان مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته است. سؤالات مهم این پژوهش عبارتند از:

مؤلفه‌ها و اصول اخلاقی اسلام که با مؤلفه‌های هوش اخلاقی بوربا و لنیک، در راستای سازگاری زناشویی قابل تطبیقند، کدامند؟

مرزهای هوش اخلاقی در جهت دستیابی به سازگاری همسران براساس آموزه‌های قرآنی و دینی چگونه ترسیم می‌شود؟

لازم به یادآوری است هرچند در حوزه روان‌شناسی، پژوهش‌هایی در زمینه نقش هوش اخلاقی در سازگاری همسران به‌صورت میدانی و آماری کار شده یا مؤلفه‌های هوش اخلاقی در نهج‌البلاغه مورد تحقیق قرار گرفته اما در حوزه تحقیقات نظری الهیات و اخلاق دینی، کار تطبیقی در حوزه اصول اخلاقی اسلام و نقش مؤلفه‌های آن در سازگاری همسران، تاکنون انجام نشده است.

۱. روش پژوهش و اهداف

در این مقاله سعی شده ابتدا با روش تبیین و تطبیق، مؤلفه‌های هوش اخلاقی بوربا و لنیک (در راستای اثربخشی آنها در سازگاری همسران) با اصول اخلاقی اسلام، به‌نوعی بومی‌سازی شده و ضمن این تطبیق، جایگاه و اهمیت این اصول در فرایند سازگاری زناشویی، در زندگی مشترک همسران مسلمان، به روش تحلیلی استنتاجی، تبیین گردد؛ همچنین مبنا و وجوه مورد تفاوت و تمایز اسلام (در نسبت با دیدگاه بشری) که بسیار مورد تذکر متون اخلاقی آن قرار گرفته و به‌منزله شاخص‌های اصلی اخلاق در بینش، گرایش و رفتار فرد مسلمان نیز شمرده می‌شوند، تحت‌عنوان «مرزهای هوش اخلاقی اسلام» ترسیم شود.

۲. مؤلفه‌های هوش اخلاقی از منظر بوربا

اصول هوش اخلاقی از دیدگاه بوربا (بوربا، ۲۰۰۵: ۲۷ - ۲۰) عبارتند از:

- همدردی: تشخیص احساسات و علایق افراد از طریق پرورش آگاهی، افزایش حساسیت نسبت به احساس‌های دیگران و همدردی با دیدگاه اشخاص دیگر.

1. Lennick & Kiel.

- خودکنترلی: عبارت است از کنترل و تنظیم تفکرات و اعمال خود به طوری که بر هر فشار از درون و بیرون استادگی کنیم که این اصل نیز با الگوسازی و اولویت‌بندی خودکنترلی افراد، تشویق آنان به انگیزه دادن به خود و آموزش راه‌هایی به افراد برای رویارویی با وسوسه‌ها و تفکر قبل از عمل شکل می‌گیرد.

- هوشیاری: دانستن راه صحیح و درست و عمل در همان راه که با ایجاد زمینه‌ای برای رشد اخلاقی، ترویج معنویت برای تقویت هوشیاری و هدایت افراد و پرورش انضباط اخلاقی برای کمک به افراد به منظور یادگیری درست از خلاف رشد می‌یابد.

- مهربانی: توجه به نیازها و احساس‌های دیگران از طریق ارزش‌گذاری برای مهربانی و تشویق خود و دیگران به انجام آن از طریق خاطر نشان کردن اثرهای مثبت مهربانی و دوری از زشتی و بدی. توجه و احترام: ارزش قایل شدن برای دیگران با رفتار مؤدبانه و با ملاحظه، که از طریق توجه‌نشان دادن به افراد، بی‌توجهی به بی‌ادبی و بی‌احترامی و تأکید بر رفتارهای خوب، ادب و تواضع پرورش می‌یابد.

- صبر و بردباری: توجه به شأن و حقوق تمام افراد حتی آنان که عقاید و رفتارشان با ما مخالف است. این اصل از طریق القای درک تنوع و گوناگونی، پرورش قدرت تحمل و مخالفت با کلیشه‌سازی و عدم تحمل تعصبات بی‌جهت، شکل می‌گیرد.

- انصاف: انتخاب‌های عقلانی و عمل به شیوه منصفانه است که شامل رفتار با دیگران به طور منصفانه و کمک به آنها برای داشتن چنین رفتاری و پرورش قدرت مقاومت در مقابل بی‌انصافی و بی‌عدالتی است.

۳. دیدگاه لنیک و کیل

مؤلفه‌های هوش اخلاقی از دیدگاه لنیک و کیل^۱ (Lennick & Kiel, 2005: 515) عبارتند از:

- درست‌کاری: این دانشمندان، درست‌کاری را ایجاد هماهنگی بین آنچه به آن باور داریم و آنچه که به آن عمل می‌کنیم، می‌دانند. به عبارت دیگر انجام آنچه که می‌دانیم درست است و گفتن حرف راست در تمام زمان‌ها. کسی که هوش اخلاقی بالایی دارد، به شیوه‌ای که با اصول و عقایدش سازگار باشد، عمل می‌کند.

1. Lennick & Kiel.

- مسئولیت‌پذیری: کسی که هوش اخلاقی بالایی دارد، مسئولیت و پیامدهای آن اعمال، همچنین اشتباه‌ها و شکست‌های خود را نیز می‌پذیرد. بروئر^۱ (2001) احساس مسئولیت را بیانگر نوعی نگرش و مهارت می‌داند که مانند هر نوع نگرش و مهارت دیگر آموختنی و اکتسابی است. گلاسر نیز مسئولیت را با سلامت روانی ارتباط می‌دهد و معتقد است که هر قدر افراد مسئولیت بیشتری داشته باشند از لحاظ سلامت روانی سالم‌تر هستند و بالعکس. (Jhorge, 2001: 74 - 80)^۲ همچنین افراد با هوش اخلاقی بالا از مسئولیت‌پذیری بالاتری برخوردارند.

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کمبود و نارسایی‌ها در زمینه‌های تربیتی، اخلاقی، معنوی، آموزشی و همانندسازی نادرست با خانواده و همسالان از زمینه‌های مهم و مؤثر گرایش افراد به رفتارهای خلاف قانون و عدم مسئولیت‌پذیری است. (نوابی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۸)

- دلسوزی: دلسوزی توجه به دیگران است و دارای تأثیر متقابل است. اگر نسبت به دیگران مهربان و دلسوز بودیم، آنان نیز در زمان نیاز با ما همدردی می‌کنند. دلسوزی پایه‌ای برای توان احساس آنچه دیگران احساس می‌کنند و ایجاد مبنایی پایدار برای عمل دسته‌جمعی است. دلسوزی احساس اعتماد را افزایش می‌دهد.

- بخشش: بخشیدن، آگاهی از عیوب خود و تحمل اشتباه‌های دیگران است. زمانی که دیگران را می‌بخشیم، زندگی در روابط سالم‌تر با دیگران را انتخاب می‌کنیم. (Han, 1992 & 1997)^۳ بخشودن یک فضیلت اخلاقی است که در برابر خطای دیگران انجام می‌شود و قابل آموزش دادن است. (Enright, 2011: 46)^۴ هرچند انتقام گرفتن پاسخ طبیعی انسان در برابر خطاهای دیگران است، (Myerberg, 2011: 21)^۵ اما بخشش، شاهراه سلامت روانی است. (Matsuyuki, 2011: 273)^۶ بخشش یک ویژگی سودمند در روابط انسانی است که به طور گسترده به عنوان یک موضوع پژوهشی به وسیله متخصصان علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. تطبیق مؤلفه‌های هوش اخلاقی با اصول اخلاقی فرهنگ اسلام در راستای سازگاری زناشویی

در دین اسلام، اخلاق تا آن حد ارزشمند است که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هدف از بعثت خود را

1. Broer.
2. Jhorge
3. Han.
4. Enright.
5. Myerberg.
6. Matsuyuki.

«اتمام مکارم اخلاق» می‌داند. با اندک تأملی در مفاهیم متعالی اسلامی می‌توان به ارتباط تنگاتنگ اخلاق و دین پی برد. از آنجاکه دین و مذهب، بر اهمیت توجه به مسائل انسانی و ارزشی از جمله عدالت، صداقت و نوع دوستی تأکید دارد و از طرفی این مفاهیم اساساً وظیفه اخلاقی را در اجتماع برای ما به عنوان موجودی اجتماعی نمایان می‌سازد، بین مضامین دین و اخلاق مشترکات زیادی را می‌توان یافت.

آنچه از اصول اخلاقی گسترده متون دینی در این بخش، مورد توجه و تطبیق قرار می‌گیرد؛ صرفاً اصول کلیدی است که با تعریف هوش اخلاقی به عنوان یک ظرفیت فردی سازگاری داشته باشد، این اصول ابتدا به طور عام و کلی در ارتباط با مؤلفه‌های هوش اخلاقی تطبیق یافته و سپس در ارتباط با زندگی مشترک نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

الف) معاشرت نیکو

در اسلام، برقراری روابط فردی و اجتماعی، براساس دوستی، محبت و معاشرت نیکو با مردم پایه‌گذاری شده است. متون اسلامی مملو از لحاظ این اصل در راستای تمدن‌سازی فرهنگ اسلام است؛ در راستای آموزش و برجسته ساختن همین مؤلفه محوری اخلاق است که خداوند خطاب به پیامبر خدا می‌فرماید:

فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَكَوْنْتَ فِظًا غَلِيظًا لِقَلْبِهِمْ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ... (آل عمران / ۱۵۹)
به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند ...

برهمن مینا، امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

قلب خویش را از مهر مردم و دوستی و لطف آنان سرشار کن ... چراکه آنان دو گونه‌اند
یا برادران دینی توآند یا در آفرینش همانند تو ... (نهج البلاغه / نامه ۵۳)

همچنین در روایات، خوش رفتاری و حسن معاشرت با دیگران، با عناوینی چون بهترین نعمت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱ / ۳۴۱)، راه سالم ماندن در دنیا (همان: ۷۷ / ۲۰۹)، نشانه فروتنی (همان: ۶۹ / ۴۰۴)، وسیله عزت و سرافرازی (همان: ۷۷ / ۲۶۸) و راه نفوذ در دل‌ها (آمدی، ۱۳۸۱: ۲۵۵) برجسته و مورد توجه مسلمانان قرار داده شده است.

این مؤلفه کلیدی و کارآمد در حوزه زناشویی نیز برای به حداقل رسانیدن زمینه‌های بروز تنش و

نزاع میان همسران، به شدت مورد توصیه قرار گرفته که با ادبیات دینی «معاشرت به معروف»؛ صریحاً در آیه ۱۹ سوره نساء بیان شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها) ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مهر)، تملک کنید! مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان، به‌طور شایسته رفتار کنید! و اگر از آنها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!) چه‌بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

این ویژگی در قرآن به‌گونه‌ای آموزش داده شده که هریک از همسران، حتی با وجود اکراه قلبی و شاید فارغ از عشق و محبت واقعی، آن را به یکدیگر عرضه بدارند؛ چراکه در قسمتی از آیه آمده است:

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.

و اگر از آنها، (به جهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید!) چه‌بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

با تامل در تفاسیر مختلف این آیه، به‌نظر می‌رسد، این اصل، خود، دربرگیرنده مجموعه‌ای از خرده مؤلفه‌های اخلاقی مدنظر اسلام است که از ارزش‌های اصیل انسانی نشئت می‌گیرد. توضیح آنکه از نگاه قرآن هر نوع رفتاری که در چارچوب معروف جای گیرد، بایسته و ستوده و هر رفتاری که از این دایره بیرون باشد، ناپسند و نکوهیده است و با توجه به اینکه معروف هر فعلی است که توسط عقل و شرع پسندیده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۶۱) تشخیص این روابط به عهده عقل سلیمی است که متکی بر اصول و معیارهای شریعت اسلامی است.

مفسران ذیل آیه یادشده، درمورد گستره معنا و مصادیق حسن معاشرت، نظرات بعضاً متفاوتی ارائه کرده‌اند که بسیاری از آنها با مؤلفه‌های هوش اخلاقی بوربا و لنیک قابل تطبیقند که در ادامه بیان می‌شود. این نظرات عبارتند از:

– مصاحبت به احسان. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۶۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۵ / ۹۷) (درست‌کاری

در هوش اخلاقی)

- معاشرت بر مبنای ادای حقوق انسانی و الهی. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۱۵۰)
- خوش‌رفتاری، لحاظ منزلت، آزادی اجتماعی و پرهیز از خشونت (قرشی، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۳۰)
(مهربانی و درست‌کاری در هوش اخلاقی)
- انصاف در سخن و رفتار و ادای حقوق جسمانی و مالی. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۷۹؛ فیض
کاشانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۳۲) (انصاف در هوش اخلاقی)
- مهربانی و نیکی گفتار (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۱۰۲) (مهربانی در هوش اخلاقی)
- رفتار به‌گونه پسندیده و همراه با مهر و گشاده‌رویی با همسر. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸ / ۱۴۳)
- مسئولیت‌پذیری در برابر شرایط همسر (آلوسی، بی‌تا: ۴ / ۲۴۳) (مسئولیت‌پذیری در هوش اخلاقی)
برخی مفسرین نیز در تعریف «حسن معاشرت» معیار را بر مبنای کلان‌انسانیت، خرد عقلا و
شرع قرار داده‌اند که با مؤلفه هوشیاری در هوش اخلاقی قابل تطبیق است:

- هرگونه رفتاری که عقل و شرع آن را تأیید کند. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲ / ۸)
- هر رفتاری که جامع نفی ضرر و نفی اکراه در مورد همسر باشد. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۴ /
۲۸۶)

- رفتار مورد تأیید عقل جمع‌ی (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۲)
- معاشرت شایسته و رفتار انسانی با همسر. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳ / ۴۰۴)

علامه طباطبائی ذیل این آیه، در توضیحی جامع می‌نویسد:

وقتی معروف با امر معاشرت ضمیمه می‌شود، این طور معنا می‌دهد: با (همسران) به
طرزی معاشرت کنید که مرسوم و معروف است. طرز معاشرت متعارف، معاشرت در یک
زندگی اجتماعی است که در آن اجتماع، هر فرد خشت بنای جامعه بوده و یکسان با
سایر افراد در سازمان جامعه انسانی سهیم می‌باشد. پس اگر با یکی از افراد اجتماع
انسانی معامله‌ای غیر از این بکنند که از او استفاده شود ولی در مقابل، فایده‌ای به او
نرسد، استثنایی غلط در طرز معاشرت متعارف قائل شده‌اند. با آنکه خدای متعال در
قرآن مجید روشن نموده که مردم - زن و مرد - شاخه‌های یک ریشه هستند و جامعه
در به وجود آمدن خود به این افراد محتاج است ... پس زن و مرد با تمام اختلافات
طبیعی که دارند، از نظر وزن و تأثیری که در ساختمان مجتمع بشری دارند متعادل و
یکسان‌اند. این همان حکمی است که از ذوق جامعه؛ جامعه‌ای که بر طبقه فطرت
بدون انحراف مشی می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. و از آن جهت است که باید حکم برابری
در معاشرت؛ یعنی آزادی اجتماعی اجرا شود و زن نیز مثل مرد در رفتار و فکر آزاد

باشد. هر انسان از آن جهت که انسانی با فکر و اراده محسوب می‌شود، اختیار کسب منفعت و دفع ضرر را دارد. همین انسان وقتی وارد جامعه می‌شود، دارای همان اختیارات و استقلال کامل است. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۵۶ - ۲۵۵)

غزالی، در ضمن مباحث اخلاقی، به آداب زندگی خانوادگی پرداخته و به بیان مصادیق معاشرت نیکو می‌پردازد. از جمله:

- در برخورد با همسر، اخلاق نیکو در پیش گیرد به طوری که نه تنها او را نرنجاند، بلکه رفتار و گفتار نادرست وی را تحمل کند.

- با همسر با مزاح و روی خوش برخورد کند و با سعی و کوشش، زمینه درک متقابل را فراهم نماید.

- مزاح و روی خوش را به حدی نرساند که هیبت وی به کلی از دست برود.

- در رفتارها اعتدال را رعایت کند.

- در مخارج زندگی، سخت‌گیری نکند و در عین حال اسراف در پیش نگیرد. با خانواده غذا بخورد

و هیچ غذایی را به تنهایی نخورد.

- در هنگام اختلاف با همسر، با تلاف و رفق با او مدارا کند.

- در مسائل جنسی، لذت متقابل در نظر گرفته شود.

- بدون علت دچار خشم و عیب‌جویی نشود.

- قناعت را رعایت کند و اختلاف‌های بین خود و همسر را برای دیگران بازگو نکند. (غزالی،

۱۳۸۶: ۱ / ۳۰۱ و ۳۰۲)

با تأمل در آیه و جمع‌بندی تفاسیر مختلف و متون اخلاقی، می‌توان گفت، تمام رفتارهای اخلاقی و مورد قبول خرد جمعی جامعه، از مصادیق اصل اخلاقی و محوری «معاشرت به معروف» یا «حسن معاشرت» هستند که به نوعی از باب توسعه معنایی و روابط جانشینی و هم‌نشینی، تمام مؤلفه‌های هوش اخلاقی مطرح در روان‌شناسی را پوشش می‌دهند و بنابراین، به‌عنوان یک مؤلفه و اصل بنیادین در حوزه هوش اخلاقی اسلام ترسیم می‌شوند؛ اما متون دینی قطعاً به این مقدار بسنده نکرده و اصول اخلاقی عینی‌تر، جزئی‌تر و به علاوه‌ای در ظرفیت هوش اخلاقی انسان مسلمان لحاظ کرده‌اند که در تمام ابعاد زندگی از جمله در زندگی مشترک کارآمد خواهند بود.

ب) تکریم

در نگاه دینی، تکریم، برخوردها، رفتارها و روابط مبتنی بر ارج نهادن انسان‌ها به یکدیگر است.

درواقع، تکریم، گرامی داشتن اموری است که خاص انسان بوده و در غیر وی یافت نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۵۲ و ۱۵۴) قرآن کریم تمام انسان‌ها را بدون در نظر گرفتن جنسیت و نژاد و... دارای کرامت می‌داند؛ آیه «ولقد کرمنا بنی آدم» (اسراء / ۷۰) اشاره به این اصل مهم و اساسی است. براساس آموزه‌های دینی، زن و شوهر، به دلیل ارتباط بسیار نزدیکی که با هم دارند، بیش از همه موظف به رعایت احترام متقابل و حراست از شأن و منزلت یکدیگر هستند. احترام و تکریم یکدیگر، از آموزه‌های اخلاقی دوجانبه در روابط همسران است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکس همسری اختیار کند، باید او را اکرام و احترام کند». (حر عاملی، بی‌تا: ۵ / ۶۱) بزرگداشت و تکریم شخصیت، نیاز طبیعی هر انسانی است. اگر نیاز طبیعی تکریم شخصیت هر فرد، در خانواده تأمین شود، احساس آرامش و اعتماد به نفس می‌کند و با دلگرمی و امید، برای موفقیت و کسب رضایت دیگر اعضای خانواده قدم برمی‌دارد. در آموزه‌های حیات‌بخش اسلام، توصیه‌های ارزشمندی به مردان و زنان درباره تکریم همسر بیان شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

از رحمت و مغفرت پروردگار دور است زنی که شوهر خود را آزار و اذیت کند و سعادت‌مند زنی است که شوهر خویش را اکرام و احترام کرده، اذیتش نکند و از او در همه حالات اطاعت و فرمان‌برداری نماید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۵۲)

پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز درباره اکرام زن می‌فرماید:

کسی که زنی را به همسری انتخاب می‌کند، باید او را احترام کند و منزلت او را حفظ نماید. (همان: ۴۲۲)

توجه به نیازها و احساس‌های همسر از طریق ارزش‌گذاری برای مهربانی و تشویق خود و او به انجام آن با خاطر نشان کردن اثرهای مثبت مهربانی و دوری از زشتی و بدی، همچنین ارزش قایل شدن برای همسر با رفتار مودبانه و با ملاحظه، که از طریق توجه نشان‌دادن به او همراه با تأکید بر رفتارهای خوب، صورت می‌گیرد، همگی در مؤلفه تکریم قرار دارد.

خواجه نصیر در باب تکریم همسر به تأثیر روان‌شناختی آن اشاره کرده و براین نظر است که تکریم و احترام همسر سبب می‌شود تا او به امور منزل اهتمام ورزیده، همسر خود را همراهی کند تا نظام مطلوب خانوادگی حاصل شود؛ سپس اصناف کرامت را در مورد هریک از زن و مرد بیان می‌کند که از سوی مرد عبارتند از: بیان زیبایی‌های همسر، تعریف از حجاب همسر و تشویق او بر رعایت آن، مشورت با همسر، بازگذاشتن دست همسر در تدبیر امور منزل، صلح‌رحم و رفت‌وآمد با خویشاوندان

همسر و خوش‌رفتاری با آنان، و ترجیح ندادن زن دیگر بر همسر. (طوسی، ۱۳۸۹: ۲۲۱) راه‌های تکریم مرد از سوی همسر از منظر خواجه نصیر عبارتند از: ملازمت با شوهر، اظهار کفایت او، هیبت داشتن از ایشان، حسن همسررداری و احتراز از نشوز، قلت عتاب و مجاملت در غیرت. (همان: ۲۲۳)

اصل اخلاقی تکریم که مؤلفه‌های توجه و احترام، هم‌دردی و دل‌سوزی در هوش اخلاقی را پوشش می‌دهد؛ در متون دینی اسلام به موارد متعدد و گسترده‌ای از مصادیق و رفتارهای جزیی مشتمل شده است که در زندگی مشترک و در ارتباط با همسر می‌توان به‌طور خلاصه، به مواردی چون سلام کردن، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷ / ۷۳) استقبال و بدرقه همسر، (طبرسی، ۱۴۱۴: ۱ / ۴۳۸) مشورت کردن با همسر، (طلاق / ۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹: ۲ / ۲۱۸) خدمت به همسر، (شعیری سبزواری، ۱۴۱۴: ۲۷۶) ابراز خرسندی از وجود همسر، (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۴۳) رازداری و عیب‌پوشی، (بقره / ۱۸۷؛ حرالعالمی، بی‌تا: کتاب النکاح، ح ۲۴۹۷۲)، هدیه دادن به همسر، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶ / ۲۸۳) صداقت و صراحت در رفتار، (متقی هندی، ۱۳۹۷: ۳ / ۳۴۶) ایجاد اوقات فراغت مناسب و شاد، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۳۲۱) و قناعت و کم کردن هزینه‌های اضافی زندگی (نراقی، ۱۴۰۵: ۲۱) اشاره کرد.

ج) چشم‌پوشی

سومین مؤلفه اصلی هوش اخلاقی اسلام، اصل «چشم‌پوشی یا تغافل» است که می‌توان گفت در نظام ارزش‌گذاری اسلامی و در روایات و سیره معصومین، بر استفاده از آن به‌عنوان مؤلفه‌ای حایز اهمیت در کاهش تنش‌ها و به‌عنوان بعدی از خردورزی و هوشیاری تأکید شده است. امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

نیمی از وجود شخص خردمند، تحمل کردن و نیمه دیگر او چشم‌پوشی نمودن است.

(آمدی، ۱۳۸۱: ۳۱)

کسی که تغافل نکند و چشم خود را از بسیاری از امور نبندد، زندگانی تلخی خواهد

داشت. (همان: ۴۵۱)

بر این اساس خرد، نماد هوش و چشم‌پوشی نشانه‌ای از فرهیختگی اخلاقی در نظر گرفته می‌شود. در متون دینی بر لزوم به‌کارگیری این ظرفیت در تعاملات رفتاری از جمله رفتار با همسر، با عناوینی چون مدارا و رفق، به‌معنای لطافت و نرم‌خویی (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۵ / ۱۷۱) و صفح و عفو به‌معنای نادیده گرفتن و بخشش (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۴۶) تأکید شده است:

سلامت زندگی، در مدارا کردن است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۸۵)

در تمام حالات با همسرت مدارا کن و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگی‌ات با صفا شود. (ابن بابویه قمی، بی‌تا: ۳ / ۵۵۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درحقیقت، برخی از همسران شما و فرزندانان دشمن شمایند، از آنان برحذر باشید و اگر ببخشایید و در گذرید و بیامرزید، به‌راستی، خدا، آمرزنده و مهربان است. (تغابن / ۱۴)

و باید عفو کنید و گذشت نمایید، مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده و مهربان است. (نور / ۲۲)

این اصل که با مؤلفه «هوشیاری و بخشش» در هوش اخلاقی قابل تطبیق است؛ براساس روایات، چون، بر زندگی حاکم شود، جلوه‌های زیبای آن چهره‌گشاید و زندگی را معنای واقعی می‌بخشد و زینت‌دهنده زندگی، مایه فزونی خیر و منفعت و سبب کرامت و بزرگواری خواهد بود. (حر عاملی، بی‌تا: ۱ / ۱۳)

د) صبر

صبر ازجمله مفاهیم بنیادی و چند بعدی در اسلام است که علاوه بر تعلق به حوزه اخلاق، با حوزه‌های معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، تعلیم‌وتربیت و روان‌شناسی ارتباط تنگاتنگ دارد. ۹۳ آیه از آیات قرآن به این موضوع پرداخته شده که خود، نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه این مفهوم کلیدی در اسلام است. متون روایی و اخلاقی نیز مملو از توصیه‌های ارزشی در باب صبر است.

آنچه در این متون مورد توجه این نوشتار است، متعلق صبر یعنی عقل و خردورزی است. راغب این مفهوم را به خویشتن‌داری در سختی و تنگی و شکیبایی بر آنچه عقل و شرع حکم و اقتضا می‌کند، تعریف کرده است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۸۰) نراقی متعلق صبر را ثبات قوه عاقله می‌داند. (نراقی، بی‌تا: ۶۱۴) امام علی علیه السلام در تعبیری زیبا تمام عقل را بردباری می‌داند. (آمدی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۶۴)

شمشیری و شیروانی ضمن تحقیقی با موضوع صبر، با برشمردن معانی متعدد صبر، یکی از این معانی را سازگاری در مناسبات انسانی برمی‌شمردند که هم در زندگی اجتماعی و هم تعاملات بین‌فردی اهمیت بسیار و نقش بسزایی دارد. شاید از این‌رو باشد که خداوند در آیه ۱۰ سوره مزمل خطاب به پیامبر می‌فرماید: «شکیبا باش بر آنچه می‌گویند و به نرمی از آنها کنار بگیر». همچنین در آیه ۱۲۶ سوره نحل به مسلمانان توصیه می‌شود که در برابر حس انتقام، صبر در پیش گیرند و از آسیب‌زندگان درگذرند؛ چراکه بخشش برای صابران خیر بیشتر به همراه دارد. (شمشیری و شیروانی، ۱۳۹۰: ۹۸-۷۹)

تأمل در همه این موارد نشان می‌دهد که یکی از جلوه‌های خردورزی و فرهیختگی انسان مسلمان در راستای تحقق مهربانی، بخشش و دوری از کینه، بغض، حس تلافی و نفرت، نهادینه شدن مؤلفه صبر در ظرفیت وجودی اوست که با مؤلفه «صبر و هوشیاری» در هوش اخلاقی منطبق است. در این میان بدیهی است که زندگی مشترک نیز که آمیخته با فرازونشیب، تلخ‌وشیرین و پیروزی‌وشکست است، دوام تعادل روانی، فکری و خلقی خانواده، جز با صبور بودن و شکیبایی زن و شوهر - هریک به نوبه خود - میسر نخواهد شد. این اصل اخلاقی تا بدانجا اهمیت دارد که در یکی از بالاترین سطوح آن، پیامبر خدا ﷺ آسیه را، برای زنان صابر، شاخص صبر و استقامت قرار داده، فرموده است:

هرگاه زنی در مقابل اخلاق و رفتار ناپسند شوهرش بسیار صبور و شکیبیا باشد؛ به گونه‌ای که اگر نتوانست در او اثر بگذارد، حداقل تابع اعمال ناشایست و کج‌روی‌های او نباشد، خداوند اجر و پاداشی همانند اجر و پاداش آسیه به او خواهد داد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۳ / ۲۴۷)

همچنین به مردان می‌فرماید:

هر مردی به خاطر خدا، در برابر کج‌خلقی زنش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می‌ورزد، همانند ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب علیه السلام در قبال گرفتاری‌اش داد. (ابن بابویه، بی تا: ۳۳۹)

ه) تقوا، گستره‌ای از خودنگهداری و عقلانیت

یکی از مهمترین ابعاد منشور اخلاقی اسلام، خودنگهداری است که با عنوان و ادبیات دینی «تقوا» در بسیاری از متون اخلاقی و اجتماعی، بررسی و تحلیل شده است.

این مفهوم در لغت به معنی حفظ شیء از آنچه که به آن زیان برساند، آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۷۹)

هرچند در سیر معنایی این مفهوم بعضاً معانی مختلفی چون ترس و خوف آمده اما به عقیده محققان معاصر، کسی مدعی نشده که معنای تقوا، ترس، پرهیز و اجتناب است بلکه چون دیده شده که لازمه صیانت خود، ترک و پرهیز است ... در بعضی موارد به معنای خوف و ترس به کار رفته است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۳) بنابراین عموماً تقوا را حاصل تعادل یادآوری، بینش و بازداري دانسته و معتقدند ترجمه صحیح این مفهوم که در ادبیات پیشوایان با تعبیرهایی چون قصر، ترک، امساک، حصن،

اجتناب، حاجز و وقایه آمده است، اصطلاح «خودنگهداری» است. (همان؛ پسندیده، ۱۳۸۹: ۸۶ - ۸۴) نکته مهم دیگر در این مفهوم، ارتباط معنایی و هم‌نشینی با عقلانیت و خردورزی تام و تمام است که در قرآن در آیه ۱۰۰ سوره مائده با خطاب به اولی‌الالباب به آن اشاره شده: پس ای خردمندان تقوای الهی داشته باشید، باشد که رستگار شوید». لُبّ یعنی مغز خالص و جداشده از پوست. (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۹۳۴) قرآن هرگاه از حقایق زیر پرده ظواهر بحث کند، می‌گوید: اولی‌الالباب این حقیقت را درک می‌کنند ... عقل انسان هرگاه به درجه‌ای برسد که از مقهوریت وهم و خیال و حس بیرون آید و خالص گردد، لُبّ نامیده می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۲) بنابراین پژوهشگران، تقوا را همان کوشش‌های عقلانی فرد برای تنظیم رفتار و پیشگیری از آسیب‌ها می‌دانند و آن را از جمله ضروریات یک زندگی شرافتمندانه به حساب می‌آورند. (قایمی، ۱۳۸۶: ۲۲۴)

می‌توان گفت: خودنگهداری همراه با عقلانیت به معنی کاوشگری در ابعاد مختلف حیات و کشف حقیقت و نیز همراه با عقلانیت ابزاری به معنی استفاده از عقل در تشخیص راه‌حل صحیح و تنظیم داده‌ها و هماهنگ‌سازی آنها با هدف معقول، مورد توجه اسلام در مفهوم تقوا است که مؤلفه «خودکنترلی» در هوش اخلاقی بوربا را در پوشش خود گرفته و با این مؤلفه قابل تطبیق است.

هرچند در متون دینی اسلام به‌ویژه قرآن، نتایج مثبت فردی و اجتماعی بسیاری برای تقوا و خودنگهداری بیان شده؛ مانند رهایی از بن‌بست‌ها به معنای یافتن سازوکار برون‌رفت از مشکلات (طلاق / ۲) و روشن‌بینی و بصیرت، (انفال / ۲۹) که قطعاً در زندگی مشترک و روابط با همسر نیز اثرگذار است؛ اما این متون، درخصوص موضوع خانواده و روابط همسران نیز به کارآمدی خودنگهداری و مفهوم تقوا به مصداق خاص نیز تأکید کرده‌اند. برای نمونه امام حسن علیه السلام در روایتی در پاسخ به سؤالی درباره معیار ازدواج، از تقوا صحبت کرده و می‌فرماید:

کسی که تقوای الهی دارد؛ اگر همسر خود را دوست داشته باشد، عزیزش می‌دارد و اگر او را خوش ندارد؛ به او ظلم نخواهد کرد. (طبرسی، بی‌تا: ۲۰۴)

یکی از مصادیق عدم ظلم در این موضوع، تنظیم رفتار در ابعاد مختلف وجودی، به‌ویژه بعد جنسی، در چارچوب شرع، عقل و عفاف است که انسان نیاز دارد تا در همه مراحل زندگی به توان خودمهارگری و نگهداری نفس دست یابد.

قرآن نیز در آیه ۱۲۸ سوره نساء، بر نقش تقوا در زندگی مشترک به‌خصوص هنگام بروز تنش و اختلاف تأکید کرده و از همسران خواسته تا با کمک گرفتن از این ظرفیت وجودی، از طریق گذشت

از برخی حقوق خود و نیز گذشت اخلاقی از بی‌مهری، اعراض و سکوت همسر در این مواقع، در جهت صلح و حفظ شیرازه خانواده بکوشند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۵۰ و ۵۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴ / ۸۶) و با تلاش در راستای حل‌وفصل مسایل میان خود، از اشاعه آن به بیرون از خانه، جلوگیری کنند. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۴ / ۵۹)

۵. مرزهای هوش اخلاقی اسلام در سازگاری زناشویی

در نگاه دینی در فراز و نشیب‌های بیرونی زندگی، آنچه بر زندگی مشترک و روابط همسران اثرات نامطلوب دارد، بدون شک کمبودهای موجود در کفایت‌های اخلاقی و به تبع آن جهت‌گیری عاطفی و رفتاری هریک از زن و مرد است که می‌تواند به کمبودهایی در توانایی حسن معاشرت، خویشن‌داری، تعهد و مسئولیت‌پذیری، همدلی و تسکین دادن یکدیگر بینجامد.

در این نگاه و در این شیوه خاص از سبک زندگی، هریک از همسران می‌آموزند که عامل کنترل سلامت اخلاقی زندگی فردی و نیز زندگی مشترکشان، عوامل بیرونی نبوده بلکه بر مبنای هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ویژه‌ای که اسلام آموزش می‌دهد، زندگیشان در امنیت و تعهد درونی متقابل و پرورش ظرفیت‌های اخلاقی، در جهت رشد و بالندگی و پویایی یکدیگر جریان می‌یابد.

می‌توان گفت هم مؤلفه‌های معرفی شده در هوش اخلاقی از سوی علم و هم اصول اخلاقی دینی، به لحاظ دقت در انتخاب فضایل اخلاقی مورد نیازی که در بهزیستی فردی و اجتماعی بر مبنای انسانی، نقش دارند، با یکدیگر شباهت دارند؛ اما مؤلفه‌ها و اصول اخلاقی اسلام، دست‌کم یک تفاوت اصلی و عمده در پایه‌گذاری و مرزبندی این اصول در رفتار و تعاملات انسانی دارد و آن، لحاظ خدامحوری و خداسویبی، در پیش‌فرض‌ها و اهداف کلان این ظرفیت وجودی است تا حتی در مؤلفه‌های اخلاقی نیز محور و خط حرکت انسان، گم نشود و انسان متعادل در همه جوانب حیات، ثمره و نویدبخش الگوی سبک زندگی اسلامی برای همه جهانیان باشد.

الف) خدا محوری

در اسلام همه ابعاد حیات، یک آموزه الهی، عبادی و ربانی است و خاستگاه باید و نبایدها در وجود انسان، بر مبنای رضای خداوند رقم می‌خورد و رنگ و بوی قداست دارد. رویکرد اسلامی از یک‌سو، انسان را در بهترین و والاترین جایگاه به تصویر می‌کشد و از سوی دیگر، هویت انسان را فقط در ارتباط با خالق جهان و کل هستی، دارای معنا و مفهوم می‌داند. در این نگاه، انسان موجودی بریده از

عالم هستی و بیگانه با آن نیست، بلکه آفریده حقیقتی متعالی است و بر وجود و رفتارش، قوانین و سنت‌های الهی حکومت می‌کنند.

بر همین اساس، تمام ظرفیت‌های اخلاقی نیز علاوه بر انسانیت‌محوری - که مؤلفه‌های هوش اخلاقی بوربا و لنینک و کیل بر آن تأکید دارند - بر محوری فراتر، به نام ارتباط با خدا استوار است. این اصل، در زندگی زناشویی و در روابط با همسر نیز همواره مدنظر قرار می‌گیرد و خود مفاهیمی چون معنایابی حقیقت زندگی، تقوا، عدم دنیاگرایی و آخرت‌اندیشی، حیا و عفت و سایر فرامین الهی را پوشش می‌دهد و به‌عنوان زیربنایی‌ترین مؤلفه هوش اخلاقی اسلام به انسان مسلمان می‌آموزد که چگونه در تمام جنبه‌های زندگی خود از جمله ارتباط با همسر از ظرفیت‌های موجود خود، درست بهره‌برداری کند؛ چراکه «... هرکس امید لقای پروردگار خود را دارد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد». (کهف / ۱۱۰) به این ترتیب، اخلاص و معنویت در همه رفتارهای انسان مسلمان باید حاکم شود تا ارتباط او با همه، به‌ویژه با خانواده و همسر رنگ‌وبوی الهی بگیرد تا آنجا که در چنین الگویی از زندگی، تلاش برای رفاه خانواده، همچون جهاد در راه خدا معنا می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۸۸)

به این ترتیب اعتقادات دینی و ارتباط صمیمی با خدا به زندگی همسران، معنا و مفهوم می‌بخشد و سبب می‌شود تا در شرایط دشوار با استعانت از نیروهای برتر به‌راحتی تصمیم بگیرند. این مسئله باعث می‌شود تا در این شرایط، احساس تنهایی نکنند؛ به یکدیگر در امور زندگی کمک کنند؛ یکدیگر را تایید کنند و احساس نزدیکی و انسجام بیشتری را تجربه کنند؛ می‌توان گفت ارتباط با خدا یک نقش تعاملی و جبرانی در رابطه با مشکلات زندگی و روابط زناشویی نیز ایفا می‌کند. (بیگی، محمدی‌فر، نجفی و رضایی، ۱۳۹۴)

هریک از همسران مسلمان باید بدانند که از سوی خانواده به‌خصوص همسر که در نقش فرد مهم زندگی تلقی می‌شود، مورد توجه، همدردی، دل‌سوزی، رفتار مسئولانه و صبورانه قرار دارند، تا احساس خشنودی و اعتماد به نفس بیشتری کنند و در مقابل مشکلات با منطق و عملکرد بهتری عمل کنند. این وضعیت، تأثیر مثبتی نیز بر وضعیت جسمی، روانی و اجتماعی افراد برجای می‌گذارد و به‌طور واضح سبب افزایش سازگاری زناشویی آنها می‌گردد. (همان)

ب) راهبرد تعادل جهت تحقق رفتار مثبت

«میان‌روی» شاخص دیگری در حوزه هوش اخلاقی اسلام است که در منابع اسلامی با معیار عقل و

شرع معرفی می‌شود. (غزالی، ۱۹۷۵: ۸۹ - ۸۸) توصیه به دوری از جنبه‌های افراطی و تفریطی و انتخاب روش میانه هم در حوزه بینش‌ها، گرایش‌ها و اراده‌ها و هم در حوزه رفتار و گفتار است. این مفهوم در آیات قرآن با کلیدواژه‌هایی چون وسط، (بقره / ۱۴۳) قصد (لقمان / ۱۹) و اقتصاد (فاطر / ۳۲) و در روایات عموماً با واژه قصد (نهج‌البلاغه / حکمت ۶۷) مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است؛ اما تعریف و طرح جدی آن در حوزه اخلاق صورت گرفته و از آن به‌عنوان حالت ثبات و سلامت روح و روان آدمی یاد شده است. (جرجانی، ۱۴۰۳: ۱۸۲) فضایل اخلاقی به لحاظ ماهوی، حد وسط دو ردیلت افراط و تفریط تعریف شده است (ابن‌سینا، ۱۹۹۸: ۳۷۳) که هماهنگی میان اصول اخلاقی و رفتار و در نتیجه آرامش و اطمینان را در پی دارد. (مناوی، ۱۴۱۰: ۱ / ۴۷۸) بنابراین می‌توان گفت آیات قرآن، روایات، دستورات و احکام و اصول اخلاقی در اسلام به‌طور گسترده و پیگیر در صدد تنظیم همه امور فردی و اجتماعی مسلمانان بر محور تعادل و اعتدال و پیشگیری از نامیزانی در راستای حق است.

تکیه بر مفاهیمی چون دنیا و آخرت، جسم و روح، عقل و دل، خوف و رجاء، منطوق و احساس و ... و نیز توصیه به لزوم توجه به هر دو سو، همه از جلوه‌های این تعادل در ساحت‌های وجودی از دیدگاه اسلام است که البته به‌طور ویژه در مسایل اخلاقی مربوط به سازوکارهای جهت‌گیری فکری، احساسی و رفتاری فرد مسلمان، در همه ابعاد حیات از جمله زندگی مشترک و خانواده از آن جهت که مهم‌ترین بخش جامعه اسلامی است، اهتمام ورزیده است.

پرواضح است که این تعادل در سبک زندگی اسلامی، موردی نبوده و به‌صورت مدلی عام در همه شئون زندگی، جاری و ساری است.

به این ترتیب، در یک کلام، می‌توان گفت، آموزه‌های اسلام بر مبنای افق‌های فکری و ارزشی ویژه خود، درباره خانواده و کارکردهای آن، با عنایت به جایگاه بی‌بدیل اخلاق به‌گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که حیات طیبه‌ای را برای انسان به ارمغان آورد، که هم خوشبختی این‌جهانی و هم سعادت آن‌جهانی را دربرگیرد.

نتیجه

بیشتر پژوهشگران قبول دارند که هم وراثت و هم محیط نقش مهمی در هوش ایفا می‌کنند و می‌توان با برنامه‌هایی که به این منظور تدارک دیده شده است، سطح ابعاد هوش را مستقیماً تغییر داد. هوش اخلاقی هم از این قاعده مستثنا نیست؛ به این ترتیب موقعیت‌هایی که افراد در آن به

قضاوت در مورد درستی و نادرستی عمل می‌پردازند، می‌تواند در پرورش هوش اخلاقی مؤثر واقع شود، از این رو آموزش و تقویت مؤلفه‌های هوش اخلاقی می‌تواند اثرات قابل توجهی بر روابط فیما بین انسان‌ها داشته باشد تا در ساحت‌های مختلف زندگی به خصوص زندگی خانوادگی و در رفتار با همسر و رسیدن به سازگاری و احساس رضایت از زندگی، به نحو شایسته به کار برده شود.

براساس اصول اخلاق اسلامی نیز، زن و مردی که به اختیار و اراده خویش با هم پیمان زناشویی می‌بندند، و با تشکیل خانواده در جهت رشد و تکامل یکدیگر و به دست آوردن آرامش و احساس خوشبختی، اقدام می‌کنند، این هدف اقتضا می‌کند که چشم‌پوشی و گذشت، صمیمیت و دل‌سوزی، مسئولیت و تعهد اخلاقی بالا نسبت به یکدیگر، در رأس این پیمان قرار گیرد و هیچ‌یک از همسران، شرایطی را فراهم نیاورد که منجر به اکراه و تحت فشار قرار گرفتن طرف مقابل خود شود. دیدگاه دینی در جهت نیل به آرمان‌های یادشده، و به منظور حفظ اهداف کانون مقدس خانواده، مهارت و سازوکارهایی چون پرورش هوش اخلاقی را تأیید و تأکید می‌کند. تأمل در آیات قرآن و روایات نشان می‌دهد که این متون، نه تنها مملو از ظرفیت‌های اخلاقی است که تمام مؤلفه‌های تبیین‌شده در هوش اخلاقی را پوشش می‌دهد؛ بلکه به شیوه مرسوم خود از تبیین مصادیق مورد نیاز زیر هر عنوان نیز دریغ نمی‌ورزد. علاوه بر آن، هم مبنا و هم مرزها و هم جهت سازوکارهای هوش اخلاقی در اسلام همگی در بستر تعادل و تعالی روح و در یک جریان خداسو، معنا و تفسیر می‌شود و صرفاً انسان محور نیست.

در پایان با توجه به وضعیت بحران دین و اخلاق در شرایط مدرن، پیشنهاد می‌شود تا افزون بر توجه و تأکید بر آداب و شعایر دینی، شیوه‌های عینی و عملیاتی برای پرورش هوش اخلاقی افراد و مدل‌های رفتاری مناسب در رویارویی با معضلات جامعه معاصر، توسط الهی دانان و محققین اسلامی با بازخوانی و بازیابی قوانین دینی و لحاظ تعادل بین علم و عقل و دین، تبیین شود، تا هم به چارچوب دین آسیبی وارد نگردد و هم هماهنگ با پیشرفت‌های اصیل جهان باشد؛ تا نسل جوان، همگام با زمانه خویش، از پویایی دین نیز بهره‌مند شده، از تعالی روح و معنویت باز نماند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

۱. آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین السید محمود، بی‌تا، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی،

بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۸۱، *غورالحکم و درر الکلم*، ترجمه مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، بی تا، *نواب الاعمال و عقاب الاعمال*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، بی تا، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری. قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ دوم.
۵. ابن سینا، حسین بن عبد الله، ۱۹۹۸، *رسالة فی الاخلاق (ضمیمه فی المذهب الترویجی عند ابن سینا من خلال فلسفته العملية)*، عبدالامیر ز. شمس الدین، بیروت - لبنان، الشركة العالمية للكتاب.
۶. ابن عاشور، محمد الطاهر، بی تا، *تفسیر التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
۷. ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۲۲، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
۹. اتکینسون، ریتال و دیگران، ۱۳۷۱، *زمینه روان شناسی*، ترجمه محمد تقی برهنی، تهران، رشد.
۱۰. اسلامی نسب، علی، ۱۳۷۳، *روان شناسی سازگاری*، تهران، بنیاد.
۱۱. برمکی، نقی، ۱۳۸۱، *نظریه های جامعه شناسی*، بی جا، سروش.
۱۲. پسندیده، عباس، ۱۳۸۹، *اخلاق پژوهی حدیثی*، تهران، سمت.
۱۳. پورمقدس، علی، ۱۳۵۶، *روان شناسی سازگاری*، بی جا، مشعل.
۱۴. تاجیکی، شهربانو، مهدی وارث، ۱۳۹۶، «بررسی رابطه هوش اخلاقی با کیفیت زندگی کاری و رشد حرفه ای معلمان ابتدایی شهر شیراز»، *کنفرانس بین المللی دانشگاه شیراز*، ش ۱۶.
۱۵. جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۳، *التعریفات*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
۱۷. حرالعاملی، محمد بن الحسن، بی تا، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تصحیح عبدالرحیم الریانی الشیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. حقیقی ج. موسوی، م. مهرابی زاده هنرمند، م. بشلیده، ر، ۱۳۸۵، «بررسی تأثیر آموزش مهارت های زندگی بر سلامت روانی و عزت نفس دانش آموزان دختر سال اول مقطع متوسطه»، *مجله علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، دوره سوم، سال سیزدهم، ص ۷۸.
۱۹. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم.

۲۰. ساعتچی، محمود، ۱۳۶۸، *اصول روان‌شناسی*، تهران، امیرکبیر.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی، ۱۴۱۶، *تفسیر جلالین*، بیروت، مؤسسة النور المطبوعات.
۲۲. شعیری السبزواری، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، *جامع الاخبار*، تحقیق مؤسسه آل‌ال‌بیت، قم، مؤسسة آل‌ال‌بیت.
۲۳. شمشیری، بابک، علی شیروانی، ۱۳۹۰، «مفهوم صبر در قرآن و دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی تربیت اسلامی*، سال ۶، ش ۱۳.
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الخامسة.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، بی‌تا، *مکارم الاخلاق*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، ۱۳۸۹، *اخلاق ناصری*، به کوشش سیاوش خوشدل، تهران، فراهانی.
۲۹. غزالی، محمد بن محمد، ۱۹۷۵، *معارج القدس فی معرفة النفس*، بیروت، دارالآفاق الجديدة.
۳۰. غزالی، محمد، ۱۳۸۶، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، فرهنگي.
۳۱. فاضل مقداد، جمال‌الدین، ۱۴۱۹، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب.
۳۲. الفراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴، *ترتیب کتاب العین*، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، قم، اسوه.
۳۳. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۶، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
۳۴. قائمی، علی، ۱۳۸۶، *نظام حیات خانواده در اسلام*، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
۳۵. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۰، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. قرطبی، محمد بن محمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۳۷. گل محمدی، محسن و همکاران، ۱۳۹۲، «اثر بخشی آموزش هوش اخلاقی، معنوی و فرهنگی بر ناسازگاری زناشویی زنان»، *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، دانشگاه کردستان، علمی پژوهشی، سال ۳، ش ۲، پیاپی ۹.
۳۸. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸، *تفسیر بیان السعاده*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۳۹. لیثی الواسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق حسین الحسنی البیرجندی، قم، دار الحدیث.
۴۰. الممتقی هندی، علی، ۱۳۹۷، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۲. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین.
۴۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *ده گفتار*، تهران، صدرا.
۴۴. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مناوی، عبدالروؤف، ۱۴۱۰، *التوقیف علی مهمات التعاریف*، قاهره، عالم الکتب.
۴۷. مهربانی طالقانی، ۱۳۸۷، *بررسی رابطه هوش معنوی، جهت گیری دینی و سخت روی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
۴۸. نراقی، مهدی، ۱۴۰۵، *جامع السعادت*، ترجمه جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت.
۴۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنما: روشی نو در آرایه مفاهیم موضوعات قرآن*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه. ج اول.
۵۰. یوسفی، پونه و حسین حشمتی، ۱۳۹۴، «هوش اخلاقی و جایگاه این مفهوم در حرفه پرستاری»، *مجله راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی*، دوره ۲، ش ۲.
51. Ahmadi K, Fathi-Ashtiani, Arabnia A, 2005, *The relationship between religion and marital changes J Fam Res*, No. 2(5).
52. Borba, M, 2005, *The step-by-step plan to building moral intelligence*, Jossey-Bass Publishers.
53. Coombs, Robert, 1991, *Martin Status & personal well-being: A literature Review*, family Relation.
54. Enright. R, 2011, *Psychological Science of Forgiveness: Implications for Psychotherapy and Education, Presented at the Conference. Neuroscience and Moral Action: Neurological Conditions of Affectivity*, Decisions, and Virtue Pontificia Universita della Santa Croce Rome, Italy.
55. Fincham, F.D. & Steven, R. H, 2004, Forgiveness and conflict Resolution in marriage, *Journal of family psychology*, P. 18.
56. Flite, CA. Harman, LB, 2013, *Code of ethics: Principles for ethical leadership*.
57. Gongm M., 2000, Does status inconsistency matter for marital quality?, *Journal of Family Issues*, 28 (12).

58. Gordon, K. C., Hughes, F.M., Tomik, N.D., Dixon, L.J., & Litzinger, S. C., 2009, "Widening Spheres of impact: The role of Forgiveness in Marital and Family functioning", *Journal of Family Psychology*, No. 23(1).
59. Gottman, J.M., 1993, A theory of marital dissolution and stability, *Journal of Family Psychology*, No. 7 (1).
60. Grief, A.P., 2000, "Characteristics of families that function well", *Journal of Family Issues*.
61. Hill, E., 2001, "Understanding forgiveness as discovery: Implications for marital and family therapy", *contemporary family therapy*, No. 23(4).
62. Jhorge, L.R., Cristiani, S., 2001, *Counseling psychology. Theories, goals and counseling process*, Translated by Reza Fallahi & Mohsen Hajiloo. Tehran: Roshd Publication.
63. Lennick, D., Kiel, F., 2005, *Moral intelligence: The key to enhancing business performance and leadership success*, Wharton School Publishing, An imprint of Pearson Education.
64. Matsuyuki, M., 2011, *An examination of the process of forgiveness and the relationship among state forgiveness, self-compassion and psychological wellbeing experienced by Buddhists in the United States*. A dissertation submitted in partial fulfillment of the Requirement for the degree of Doctor of Philosophy in the College of Education at the University of Kentucky.
65. Mehrabian, A., 2000, Beyond IQ: Broad based measurement of individual success potential or emotional intelligence, *Gen, Social & General Psychology Monographs*, No. 726 (2).
66. Myerberg, L., 2011, *Forgiveness and self-regulation: Forgiveness as a Mechanism of Self-Regulation: An Ego-Depletion Model*, Honors Thesis in Psychology University of Richmond.
67. Parsons, H., Hinson, A., Sardobrown, D., 2007, *Educational psychology*, Translated by Hasan Eskandari & Hoasain Asadzadeh. Tehran: Moaser publication.
68. Schumacher, J.A., Leonard, K.E., 2005, Husbands & Wives marital adjustment, verbal aggression & Physical aggression & as longitudinal predictors of physical aggression in early marriage, *Journal of consulting & clinical psychology*.
69. Toussaint, L., Webb, J.R., 2005, *Theoretical and empirical connections between forgiveness, mental health, and well-being*. In E. L. Worthington, Jr. (Ed.), *Handbook of forgiveness*, New York: Routledge.